



روش استفاده از شعر در تبلیغ و تحقیق

پدیدآورده (ها) : موگهی، عبدالرحیم

میان رشته ای :: پیام :: شهریور 1388 - شماره 96

از 99 تا 120

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/930090>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی

تاریخ دانلود : 29/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



روشن استفاده از

امام رضا علیه السلام:

مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَزَلْ
فَإِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْحَيْلَةُ؛

هر کس کاری را با روش خودش انجام دهد، نمی لغزد

و اگر هم بلغزد، راه چاره آن بیاید.

شعر را مقصود اگر آدم گری است

شاعری هم وارث پیغمبری است^۲

در تبلیغ و تحقیق

از چیزهایی که در تحقیق و تبلیغ و مانند آن به کار می آید و بر جذاب بودنشان می افزاید و به عنوان شاهد برای مطالبی به کار گرفته می شود، شعر است. به همین دلیل، شماری از محققان و مبلغان در تحقیق و تبلیغ های خود، از شعر استفاده می کنند. آن چه در پی می آید، روش استفاده از شعر در تحقیق و تبلیغ و البته مُشتی از خروار و اندکی از بسیار است که امید می رود مطبوعتان آید و مقبولتان افتد.



۱. دلیل نبودن



هیچ گاه شعر را دلیل و
مستند سخن قرار ندهیم

هیچ گاه شعر را دلیل و مستند سخن قرار ندهیم؛ زیرا از نظر علمی و منطقی، شعر نمی‌تواند چنین کارکردی داشته باشد. نیز نگاه و دیدگاه‌های گوناگون و متضاد شاعران - حتی بزرگان آنان - در مورد یک‌پدیده یا موضوع، نشان از استنادناپذیری

اشعار و سخنان آنان دارد؛ به طور مثال، در برخورد با دشمن، برخی از شاعران چنین سروده و گفته‌اند:

ز سنگ خاره، دم تیغ زود برگردد به هر که با تو کند دشمنی، مدارا کن

طریق زندگی با دوستان بنگر چه سان باشد تو را هر گاه می‌گویند، با دشمن مدارا کن
برخی دیگر نیز - بر خلاف نظر آنان - چنین سروده و گفته‌اند:
امروز بکش چو می‌توان کشت کاتش چو بلند شد جهان سوخت
مگذار که زه کند کمان را دشمن که به تیر می‌توان دوخت

۲. تناسب محتوایی

هنگام استفاده از شعر، تناسب محتوایی و ارتباط مضمونی آن را با موضوع و اندیشه مورد نظر خویش رعایت کنیم. مثلاً یکی از کارگزاران و مدیران اجرایی، این سروده سهراب سپهری را بر در ورودی دفتر کارش نوشته و تناسب را رعایت نکرده بود:

به سراغ من اگر می‌آیید

نرم و آهسته بیایید

مبادا که تَرَک بردارد

چینی نازک تنهایی من

نیز شماری از حافظ‌پژوهان^۳ بر این عقیده‌اند که بیت زیر در باره ارزش و اهمیت حفظ





و شناخت قرآن و احترام نهادن به آن نیست :

عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ
قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت
بلکه حافظ می خواهد ارزش و اهمیت عشق الاهی را بیان کند. بدین رو می گوید این
عشق الاهی است که می تواند برای رسیدن به کمال نهایی، کارساز و چاره ساز باشد و به فریاد
تو برسد. پس حتی اگر همچون حافظ، قرآن را با چهارده قرائت از حفظ داشته و قرآن شناس
باشی و با چهارده روایت از بر بخوانی، باز این هم نمی تواند - بدون آن عشق - دستگیر و
فریادرس تو باشد.

۳. معانی بلند

از همان آغاز، در گفته ها و نوشته های خود، اشعاری را به کار گیریم که دارای معانی بلند
و متعالی و ایماژها و تصویرسازی های زیبا و جذاب و از قوت تألیف و حسن تعبیر برخوردار
باشند. توجه به این نکته باعث می شود که ذوق و قریحه ما و مخاطبان ما به مرور زمان تلطیف
گردد و دانش و اندیشه ما و مخاطبان ما روز به روز
عمیق تر و مایه ورتر شود.



اشعاری را به کار گیریم که
دارای معانی بلند و متعالی
و ایماژها و تصویرسازی های
زیبا و جذاب و از قوت
تألیف و حسن تعبیر
برخوردار باشند

بدین منظور، بکوشیم که فقط اشعار شاعران
ذوقمند، خوش قریحه، بلنداندیش، تصویرپرداز
و سخن آرا را مطالعه کنیم و از اشعار این گونه شاعران
در سخنان و نوشته های خویش بهره بگیریم.
نمونه های در پی آمده از صائب تبریزی، می تواند در
این زمینه الگو و درس آموز خوبی برای ما باشد :

دامن فکر بلند آسان نمی آید به دست سرو

می پیچد به خود تا مصرعی موزون کند

خنده رسوا می نماید پسته بی مغز را چون نداری مایه، از لاف سخن آزاده باش



دامن شادی چو غم، آسان نمی‌آید به دست پسته را دل می‌شود خون تا لبی خندان کند

۴. دَرَج و حل

در نوشتن و سخن گفتن، به دو شیوه از شعر استفاده می‌شود:

ا. دَرَج

در این شیوه نویسنده یا گوینده، عین یک شعر را به عنوان شاهد در نوشته یا سخن خود ذکر و درج می‌کند.

مثال اول: این بحثی را که مطرح کردم، به اجمال نمی‌توان از آن گذشت؛ به گفته حافظ:
ز این قصه، هفت گنبدِ افلاک پُر صداست کوتاه‌نظر ببین که سخن مختصر گرفت
مثال دوم: بدیهی است که هیچ نعمت و موهبتی، ارزان به دست نمی‌آید و «نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود».

عبارت داخل گیومه به این سروده سعدی اشاره دارد:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

ب. حل

در این شیوه نویسنده یا گوینده، شعر را تجزیه و تقطیع می‌کند و مفهوم یا پاره‌ای از آن را به عنوان شاهد در نوشته یا سخن خود ذکر و حل می‌کند.

مثال: ای انسان! ابر و باد و مه و خورشید و فلک و سایر عوامل طبیعت در کارند تا تو بتوانی نانی به کف‌آری و به غفلت نخوری.

عبارت اخیر نیز به این سروده سعدی اشاره دارد:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف‌آری و به غفلت نخوری

۵. نوگرایی

بکوشیم برای پیام و موضوع مورد نظر خود، اشعاری را به کار گیریم که چندان تکراری





از اشعاری استفاده کنیم که کم‌تر نوشته و خوانده شده‌اند

نباشند؛ بلکه از اشعاری استفاده کنیم که کم‌تر نوشته و خوانده شده‌اند؛ به طور مثال، اگر می‌خواهیم اهمیت نوآوری را بیان کنیم، از این سروده فرخی سیستانی کم‌تر استفاده نماییم؛ زیرا در اهمیت نوآوری، غالباً از این بیت استفاده می‌کنند:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن، نو آر که نو را حلاوتی است دگر
می‌توانیم به جای بیت پیشین، مثلاً این دو بیت از مولوی و کلیم کاشانی را که کم‌تر شنیده و خوانده شده‌اند، به کار گیریم:

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود وارهد از حدّ جهان، بی‌حد و اندازه شود

گر متاع سخن امروز کساد است «کلیم» تازه کن طرز که در چشم خریدار آید
یا چنان چه درباره موضوعی می‌خواهیم بگوییم که اگرچه ما در این زمینه سخن را به پایان برده‌ایم، هنوز مطالب و سخنان دیگری نیز باقی است، غالباً به این مصراع از سروده سعدی اشاره می‌کنیم: «به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی» و البته معمولاً از نزد خودمان یک فعل «است» نیز در پایان این مصراع می‌افزاییم و حال آن که می‌توانیم مثلاً از بیت‌های زیر که به ترتیب از اقبال لاهوری و مولوی و سعدی هستند، استفاده کنیم:

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان هزار باده ناخورده در رگ تاک است

این سخن را ترجمه‌ی پهنآوری گفته آید در مقام دیگری

بیش از این در نامه نتوانم نوشت این حکایت را ببايد دفتري^۴

۶. انتساب شعر

در انتساب اشعار به شاعران، دقت بیش‌تری ورزیم تا احیاناً شعری را به شاعری نسبت



ندهیم که هرگز آن را نسروده باشد. یکی از بهترین راه‌ها برای حل این مشکل، آن است که تا خودمان شعری را در دیوان یا مجموعه شعری شاعری ندیده‌ایم، به هیچ وجه به آن شاعر منتسب نکنیم و به شنیدن از این و آن و دیدن در کتاب‌های این و آن اکتفا ننماییم؛ مثلاً سه بیت ذیل - به ترتیب - در مجموعه‌های معتبر شعری و سروده‌های فردوسی و نظامی و مولوی دیده نشده‌اند:

چنین گفت پیغمبر راستگوی ز گهواره تا گور دانش بجوی

بس که بیستند بر او برگ و ساز گر تو بینی شناسیش باز

آن چه شیران را کند روبه‌مزاج احتیاج است احتیاج است احتیاج
یا بیت زیر - با همان کلمات و به صورتی هم که ذکر می‌کنیم - از صائب تبریزی نیست و از نظیری نیشابوری است:

دست طمع چو پیش کسان کرده‌ای دراز^۵ پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش
از این رو، نهایت تلاش خود را به کار گیریم تا نام شاعر هر شعر و منبع دقیق شعر او را به درستی بیابیم. جالب توجه است که صاحب این قلم، یک بار در همان صفحات آغازین کتاب یکی از نویسندگان مطرح کشور، بیت زیرین را مشاهده کرد که نویسنده مذکور، آن را به پروین اعتصامی نسبت داده بود:

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب‌قلم نداشت

نگارنده این سطور نیز می‌خواست که این بیت را در یکی از مقالات خود به قلم آورد؛ اما پیش از آن به برنامه نرم‌افزاری «دُرَج» مراجعه کرد تا از صحت متن و نام شاعر این سروده اطمینان حاصل کند. پس از مراجعه، متوجه شد که متن این سروده صحیح است، اما از پروین اعتصامی نیست و از فرخی یزدی است.

گفتنی است که این گونه خطاها، هم برای نگارنده رخ داده و هم در آثار دیگران بارها مشاهده شده‌است. بدین جهت، لازم است که این نکته، جدی گرفته شود؛ زیرا ما آن قدر





فرصت نداریم که تجربه‌های دیگران را دوباره تجربه کنیم و به گفته یکی از دانشوران: «تجربه آموزگار خوبی است، اما حق‌التدریس آن بسیار گران است».

۷. منابع معتبر

هنگام نقل شعر، به منابعی مراجعه کنیم که از نظر ادیبان و شعرشناسان و شعرپژوهان دارای اعتبار و قابل استناد باشند و در نتیجه، نقل معتبر و مشهور آن اشعار را برگزینیم؛ به طور نمونه، این بیت از مثنوی مولوی: «چون که با کودک سر و کارت فتاد / پس زبان کودکی باید گشاد»، در نسخه‌های معتبر، مانند قونیه و نیکلسون، به صورت زیر ذکر شده است:

چون که با کودک سر و کارم فتاد هم زبان کودکی باید گشاد

یا این بیت دیگر از مثنوی: «شکر نعمت نعمت افزون کند / کفر، نعمت از کفّت بیرون

کند»، در نسخه‌های پیشین بدین صورت آمده است:

شکر قدرت قدرت افزون کند جبر^۶، نعمت از کفّت بیرون کند

یا این سه بیت از حافظ: «با خرابات نشینان ز کرامات ملّاف / هر سخن جایی و هر نکته

مکانی^۷ دارد» و «صالح و طالح، متاع خویش نمودند / تا چه قبول افتد و چه در نظر آید؟» و «آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند / آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند؟»، در نسخه‌های

معتبر، مانند تصحیح علامه محمد قزوینی به صورت ذیل است:

با خرابات نشینان ز کرامات ملّاف هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد

صالح و طالح، متاع خویش نمودند تا که قبول افتد و که در نظر آید؟

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟

در این زمینه باید گفت که مثلاً کلیات نظامی گنجوی، تصحیح دکتر وحید دستگردی؛

گلستان و بوستان سعدی، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، دیوان حافظ، تصحیح علامه محمد

قزوینی و مثنوی مولوی، تصحیح رینولد نیکلسون از نسخه‌های معتبر و قابل استناد هستند.



۸. خواندن شعر

اگر در مواردی می‌خواهیم شعری را برای دیگران بخوانیم، به سبک و محتوای شعر دقت کنیم؛ مثلاً اگر شعر، حماسی باشد، به یک گونه و چنان چه تعلیمی و حکیمانه باشد، به گونه‌ای دیگر خوانده می‌شود. برای نشان دادن تفاوت سبک‌ها، به طنز گفته‌اند که شبی سعدی در خواب با فردوسی گفت و گو داشت و این بیت را برایش خواند:

خدا کشتی آن جا که خواهد برَد
و گر ناخدا جامه بر تن دَرَد
فردوسی با روحیه حماسی و انقلابی خود گفت که من اگر به جای تو بودم، چنین می‌سرودم:

بَرَد کشتی آن جا که خواهد خدای
و گر جامه بر تن دَرَد ناخدای
پس همان گونه که گفته‌اند: «هر مقالی را مقامی است»، نیز باید گفت: «هر شعری را خوانشی است»؛ به‌طور نمونه، شعر شورانگیز زیر از مولوی باید با شور خوانده شود تا بلکه بتوان آن شورانگیزی را به‌شونده نیز منتقل کرد:

حیلت رها کن عاشقا، دیوانه شو دیوانه شو
واندر دل آتش درآ، پروانه شو پروانه شو
هم خویش را بیگانه کن، هم خانه را ویرانه کن
وانگه بیا با عاشقان، همخانه شو همخانه شو
رو سینه را چون سینه‌ها، هفت آب شو از کینه‌ها
وانگه شراب عشق را، پیمانه شو پیمانه شو
باید که جمله جان شوی، تا لایق جانان شوی
گر سوی مستان می‌روی، مستانه شو مستانه شو
اما بیت حکمت‌آموز زیر از پروین اعتصامی که شورانگیزی شعر پیشین را ندارد، دیگر شورمندانه خوانده نمی‌شود:

قطره‌ای کز جویباری می‌رود
از پی انجام کاری می‌رود
یا سروده زیر که خطاب به حضرت معصومه علیها السلام است و به ضامن آهو شدن برادرش، امام رضا علیه السلام، نیز اشاره دارد و البته نام شاعرش را نیافتیم، باید با حالتی ملتسانه خوانده شود:

مگذار مرا در این هیاهو، بانو
تنها و غریب و سر به زانو، بانو
ای کاش ضمانت دلم را بکنی
تکرار قشنگ بچه آهو، بانو





یا سروده زیر که خطاب به امام زمان علیه السلام و از آقای مهدی جهاندار است، نیز باید با همین گونه حالت‌های ملتسمانه خوانده شود:

چه روزها که یک به یک غروب شد، نیامدی چه اشک‌ها که در گلو رسوب شد، نیامدی...
تمام طول هفته را در انتظار جمعهام دوباره صبح، ظهر، نه؛ غروب شد، نیامدی

۹. زمان و مکان و مخاطبان

زمان و مکان و مخاطبان را در هنگام خواندن و یا نوشتن شعر در نظر داشته باشیم تا بدانیم از چه اشعاری باید استفاده کنیم؛ مثلاً خواندن این شعر سهراب سپهری که در ذیل آمده است، برای کودکان و نوجوانان و پیرمردان و پیرزنانی که از دانش ادبی و عرفانی برخوردار نیستند، آب در هاون کوفتن است و سوراخ دعا گم کردن:



زمان و مکان و مخاطبان را
در هنگام خواندن و یا نوشتن
شعر در نظر داشته باشیم

کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ
کار ما شاید این است
که در افسون گل سرخ شناور باشیم
پشت دانایی اردو بزنییم
دست در جذبۀ یک برگ بشوییم و سرِ خوان بروییم
صبح‌ها وقتی خورشید درمی‌آید، متولد بشوییم...

۱۰. معانی مجازی و عرفانی

بعضی از کلمات به کار رفته در اشعار، مانند ساقی، خُم، می، باده، ساغر، شراب، مستی، میکده، خرابات، خط، خال، زلف و گیسو، گاه دارای معانی مجازی و عرفانی هستند. از این رو - تا آن جا که امکان دارد - چنین اشعار و اصطلاحاتی را به تناسب و در حد کافی، معنی کنیم و



توضیح دهیم تا دیگران چیزی غیر از مراد و منظور شاعر را برداشت نکنند.

در این زمینه، به غزلی از حضرت امام خمینی قدس سره بنگریم که این گونه واژه‌ها و تعبیرها را در آن به کار گرفته‌اند و معلوم است که معانی عرفانی، مورد نظر ایشان بوده است:

دل که آشفته روی تو نباشد دل نیست	آن که دیوانه خال تو نشد عاقل نیست
مستی عاشقِ دل‌باخته از باده توست	به جز این مستی‌ام از عمر، دگر حاصل نیست
عشق روی تو در این بادیه افکند مرا	چه توان کرد که این بادیه را ساحل نیست
بگذر از خویش اگر عاشقِ دل‌باخته‌ای	که میان تو و او، جز تو کسی حائل نیست
رهرو عشقی اگر، خرقة و سجاده فکن	که به جز عشق، تو را رهرو این منزل نیست
اگر از اهل دلی، صوفی و زاهد بگذار	که جز این طایفه را، راه در این محفل نیست
در خم طُرّه او چنگ زنم چنگ‌زنان	که جز این، حاصلِ دیوانه لایعقل نیست
دست من گیر و از این خرقة سالوس رهان	که در این خرقة، به جز جایگه جاهل نیست
علم و عرفان به خرابات ندارد راهی	که به منزلگه عشاق، ره باطل نیست

روش استفاده از شعر

۱۱. سبک و سخیف نبودن

مواظب باشیم اشعاری را در گفته‌ها و نوشته‌های خود به کار گیریم که دارای الفاظ سبک و معانی سخیف نباشند. نگارنده بر این باور است که در هنگام راز و نیاز با خدای سبحان و سخن گفتن با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نیز باید ادب لفظی و معنایی را رعایت کنیم و ابیاتی بدین گونه را بر زبان نیاوریم و بر کاغذ ننشانیم:

بندۀ بی‌شرم و حیا، منم خدا بندۀ پُرچُرم و خطا، منم خدا

من سگ دربان توام حسین جان در پی احسان توام حسین جان

۱۲. مفهوم و مانوس بودن

از اشعاری بهره بگیریم که الفاظ به کار رفته در آن، مهجور و برای مخاطبان نامانوس و





نامفهوم نباشند؛ مگر آن که ضرورتی یا اضطراری در این کار باشد و البته معانی آن الفاظ را به گونه‌ای برای مخاطبان روشن کنیم و توضیح دهیم؛ در مثل، بسیاری از مردم و مخاطبان ما، معنای دو کلمه «آزفنداق» و «ترگ» در این بیت از حکیم اسدی طوسی را نمی‌دانند:

کمانِ آزفنداق شد، ژاله تیر
گلِ غنچه ترگ و زره آبگیر

همچنین معنای کلمه «انگشتال» در این بیت از ابوالعباس که شاعری از قرن چهارم

هجری است، برای بسیاری نامفهوم است:

ز خان و مان و قرابت، به غربت افتادم
بماندم این جا بی‌برگ و ساز و انگشتال

شایان توجه است که «آزفنداق» به معنای

«رنگین کمان» و «ترگ» به معنای «کلاه‌خود» و

«انگشتال» به معنای «بیمارگون و ضعیف ولاغر»

است؛ البته گاه تک تک الفاظ، نامفهوم و نامأنوس

نیستند؛ بلکه ترکیب و چینش آن‌ها باعث شده

است که مفهوم و معنای شعر دشوار شود؛ مثلاً

در بیت زیر از ناصر خسرو، بر اثر جا به جایی ارکان

از اشعاری بهره بگیریم که
الفاظ به کار رفته در آن،
مهجور و برای مخاطبان
نامأنوس و نامفهوم نباشند

جمله، فهم سخن پیچیده شده است:

پسندیده است با زهد عمار و بوذر
کند مدح محمود، مر عنصری را؟

مراد شاعر این است که آیا سزاوار است عنصری، محمود عصیانگر را با زهدی همپایه

عمار یاسر و ابوذر غفاری مدح کند و این ستایش دروغین را بر او ببندد؟

۱۳. توضیح و تبیین

گاه لازم است که برخی از اشعار، مانند ابیات زیر از حافظ را برای مخاطبان خود، توضیح

دهیم و تشریح و تبیین کنیم؛ زیرا این گونه اشعار، از نظر مفهومی و معنایی، دارای سطحی

بالا تر و والاتر هستند. توجه به این نکته در اشعار عرفانی از اهمیت بیش‌تری برخوردار است:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
وَأَنْدَرُ أَنْ ظَلَمْتُ شَبَّ، آبِ حَيَاتِمِ دَادَنْد



بی خود از شعشه پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت

با من راه‌نشین، باده مستانه زدند

۱۴. عرضه به شعرشناس

در صورتی که شاعر و یا شعرشناس نیستیم، پیش از به کار گرفتن اشعار در سخنرانی‌ها و کلاس‌ها و نوشته‌هایمان، بکوشیم که آن‌ها را نزد شاعر یا شعرشناسی خیره و فرادست بخوانیم تا مبدا از اشعاری استفاده کرده باشیم که مثلاً از نظر وزن، قافیه، تناسب و یا انتساب، درست نباشند؛ به‌طور مثال، یکی از نویسندگان در نوشته خود به یکی از ابیات مثنوی مولوی به صورت زیر استشهد کرده و نوشته خود را برای نظر خواهی به یکی از نویسندگان و شاعران خیره داده بود:

هم سؤال از علم خیزد هم جواب

همچنان که خار و گل از آب و خاک

آن شاعر خیره پس از مشاهده این بیت به صورت بالا، متوجه عیب قافیه‌ای آن شده و بیت مذکور را بدین صورت، اصلاح کرده بود تا دو کلمه «جواب» و «آب» با یکدیگر همقافیه شوند:

هم سؤال از علم خیزد هم جواب

همچنان که خار و گل از خاک و آب

یا یکی از قلم به دستان، بیتی از حضرت امام خمینی قدس سره را در نوشته خود به صورت زیر آورده بود:

ما را رها کنید در این رنج بی حساب

با قلب پاره پاره و سینه‌ای کباب

یکی از شاعران چیره‌دست پس از خواندن این بیت در نوشته آن شخص، به او تذکر داده بود که مصراع دوم این بیت از نظر وزنی با کمبودی رو به روست و احتمالاً باید به صورت «با قلب پاره پاره و با سینه‌ای کباب» باشد. پس از مراجعه نویسنده به اشعار حضرت امام قدس سره، درستی نظر آن شاعر برای وی آشکار شده بود.





۱۵. حفظ شعر

اگر بخواهیم که اشعار به صورت صحیح در ذهن و حافظه ما جای گیرند، باید از همان رو به رو شدن اولیه ما با اشعار، آن‌ها را به صورت صحیح بخوانیم تا به صورت صحیح نیز وارد ذهن و حافظه ما شوند. در غیر این صورت، چنان چه شعری از همان آغاز به شکل غلط وارد ذهن و حافظه ما شود، زحمت حفظ کردن آن دو برابر می‌گردد؛ زیرا یک بار باید شکل غلط شعر را از ذهن و حافظه خود خارج کنیم و یک بار دیگر نیز شکل درست آن را به ذهن و حافظه خود وارد کنیم.

گفتنی است که برای حفظ صحیح اشعار، کلمه اول و سپس کلمه دوم در آغاز هر بیت، نقش مهم‌تری در حفظ شعر دارند. از این رو، آن‌ها را بهتر به خاطر بسپاریم.

۱۶. لا آدری

هرگاه نویسنده‌ای در پایان یک شعر «علامت سؤال» بگذارد، یا کلمه «لا آدری» را بنویسد، به معنای آن است که نام شاعر آن شعر برای نویسنده نامعلوم بوده است. قابل توجه است که «لا آدری» در زبان عربی به معنای «نمی‌دانم» است. به دو مثال در این زمینه نظر اندازیم:

ز ناله‌ام دل کوه آنچنان به درد آمد
که من خموش شدم او هنوز می‌نالد
(لا آدری)

اندیشه کنم هر شب تا دل ز تو بگیرم
چون روز برآرد سر، مهر تو ز سر بگیرم
(؟)

۱۷. سهو قلم

گاه ممکن است در هنگام انتشار اشعار شاعران، سهو قلمی از سوی گردآورنده اشعار و یا غلط تایپی از سوی حروفچین رخ داده باشد که ما متوجه آن نشویم. یکی از راه‌های این





مشکل آن است که در صورت امکان، به نسخه‌ها و یا چاپ‌های دیگر اشعار آن شاعر مراجعه کنیم و پس از اطمینان یافتن از درستی شعر، به خواندن و نوشتن آن برای دیگران پردازیم. دیگر آن که به سی‌دی‌هایی گوش فرادهیم که این اشعار را در آن‌ها خوانده‌اند؛ به طور مثال، بیتی از سروده‌های سعدی به صورت زیر نوشته شده بود:

دیده از دیدار مَهرویان گرفتن مشکل است هر که ما را این نصیحت می‌کند بی‌حاصل است
 پس از مراجعه به غزلیات سعدی، بیت مذکور به صورت زیر دیده شد:

دیده از دیدار خوبان برگرفتن مشکل است هر که ما را این نصیحت می‌کند بی‌حاصل است

۱۸. نام غیر تخلصی

گاهی نام شاعری در شعری به کار رفته است، ولی از موارد تَخْلُص شعری او نیست؛ بلکه شاعری دیگر در شعر خویش، او را مخاطب خود قرار داده است؛ به طور نمونه، ملک الشعرای بهار در یکی از سروده‌هایش، سعدی را مخاطب قرار داده و در بخشی از آن چنین گفته است:

سعدیا چون تو کجا نادره گفتاری هست یا چو شیرین سخنت نخلِ شکر باری هست
 یا چو بستان و گلستان تو گلزاری هست هیچم ار نیست، تمنای توام باری هست
 مشنوا ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست...

۱۹. نسخه‌بدل

برخی از اشعار دارای نسخه‌بدل هستند و به شکل‌های دیگری نیز خوانده می‌شوند. توجه به این نکته، گاه معانی و حتی معرفت‌های جدیدتری را برای ما به ارمغان می‌آورد؛ مثلاً بیت دوم از دفتر اول مثنوی مولوی به دو شکل «از نفیر» و «در نفیر» خوانده شده است که تفاوت معنایی نیز به وجود آورده است:

کز نیستان تا مرا بُریده‌اند / از / در نفیرم ^ا مرد و زن نالیده‌اند
 یا بیت زیر از حافظ نیز به دو صورت «تعزیر می‌کنند» و «تکفیر می‌کنند» خوانده شده و تفاوت معنایی به وجود آورده است:





دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند / پنهان خورید باده که تعزیر / تکفیر می‌کنند

۲۰. چینش درست

اشعار را از نظر چینش کلمات و جملات و مصراع‌ها به صورت درست بنویسیم و بخوانیم؛ مثلاً این بیت کلیم کاشانی از نظر چینش مصراع‌ها به شکل آن چینش معمول در ذهن شماری از مردم نیست، بلکه برعکس آن و بدین گونه است:

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم
موجیم که آسودگی ما عدم ماست
شایان دقت است برخی به اشتباه بر این باورند که این بیت از اقبال لاهوری است، ولی همان گونه که گفته شد، از کلیم کاشانی است.^۹

۲۱. سالم بودن وزن عروضی

اشعار را از نظر وزن و بحرهای عروضی، درست بنویسیم و درست بخوانیم تا وزن شعر با مشکل عروضی رو به رو نشود؛ مثلاً کلمه «صاحب هنر» در بیت زیر از سعدی باید به صورت «صاحب هنر» - نه «صاحب هنر» - نوشته و خوانده شود:

اگر هست مرد از هنر بهره‌ور
هنر خود بگوید نه صاحب هنر
یا کلمه «برهاندم» در بیت زیر از حافظ باید به صورت «برهاندم» - نه «برهاندم» - نوشته و خوانده شود:

یا رب سببی ساز که یارم به سلامت
باز آید و برهاندم از بند ملامت
یک راه حل برای رفع این مشکل آن است که به نوارها و سی‌دی‌هایی گوش دهیم که شاعران و دانشوران و ادیبان خبره و آشنا به علم عروض، آن اشعار را خوانده‌اند.
راه حل دیگر آن است که خودمان آن قدر شعر بخوانیم تا گوشمان با اوزان شعر و بحرهای عروضی آشنا و مأنوس شود به طوری که بتوانیم نادرستی وزن شعر را تشخیص دهیم.
راه حل سوم آن است از مجموعه‌های شعری و دیوان‌هایی استفاده کنیم که با اِعراب‌گذاری چاپ و منتشر شده‌اند.



۲۲. معیوب نبودن قافیه

دقت و رزیم از اشعاری بهره بگیریم که دارای عیوب قافیه نباشند. شعر زیبایی که از نظر قافیه معیوب است، مانند تابلو زیبایی است که لکه سیاهی بر آن ریخته شده و همچون نوشته زیبایی است که غلط املائی داشته باشد؛ به طور نمونه، بیت زیر دارای عیب قافیه‌ای به نام «سناد» است؛ زیرا دو کلمه «تاخت» و «بیافت» همقافیه نیستند:

شهریار اندر پی او اسب تاخت
تا که او را در بیابانی بیافت
یا بیت ذیل دارای عیب قافیه‌ای به نام «اقوا» است؛ زیرا دو کلمه «شکفت» و «گرفت» همقافیه نیستند:

گل تازه در باغ چندان شکفت
که بویش همه دشت و صحرا گرفت

۲۳. رسم الخط

به یاد داشته باشیم که هنگام خواندن برخی از اشعار، رسم الخط آن‌ها ما را به اشتباه نیندازد به طوری که نوع خواندن ما موجب گردد وزن شعر شکسته شود و آن را با اختلال رو به رو سازد؛ مثلاً بیت زیر از مولوی را بنگریم:

از محقق تا مقلد فرق هاست
کاین چو داوود است وان دیگر صداست
در مصراع دوم باید «کاین = که این» به شکل «کین» خوانده شود تا وزن شعر نشکند. بدین رو، برخی برای راهنمایی خوانندگان، این مصراع را حتی به صورت «کین چو داوود است وان دیگر صداست» نوشته‌اند.

همچنین کلمه «کاو = که او» در بیت ذیل از حافظ باید به صورت «کو» خوانده شود تا شعر از نظر وزن عروضی درست باشد:

قدر مجموعه گل، مرغ سحر داند و بس
که نه هر کاو ورقی خواند، معانی دانست
در این مورد نیز برخی مصراع مذکور را به صورت «که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست» نوشته‌اند.

نیز کلمه «از این» در بیت زیر از سعدی باید به صورت «ازین» خوانده شود تا شعر از



نظر وزنی با مشکل رو به رو نگرده:

همه عمر برندارم سر از این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
در این مثال نیز شماری «از این» را به شکل «ازین» نوشته‌اند.
همچنین دو کلمه «یاری است» و «زاری است» در بیت ذیل از حافظ باید به صورت
«یاریست» و «زاریست» خوانده شود تا غزل از وزن عروضی خود خارج نگرده:
بنال بلبل اگر با منت سر یاری است که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاری است
در این بیت نیز شماری، آن دو کلمه را به شکل «یاریست» و «زاریست» نوشته‌اند.

۲۴. نشانه‌های نگارشی و ویرایشی

اگر گذاشتن نشانه‌های نگارشی و ویرایشی در اشعار، به فهمیدن و خواندن درست آن‌ها کمک می‌کند، این نشانه‌ها را به کار گیریم. به نمونه زیر از مثنوی مولوی بنگریم:

شکر قدرت قدرت افزون کند جبر، نعمت از کفّت بیرون کند
همان گونه که می‌بینیم، اگر پس از کلمه «جبر» از نشانه ویرگول (،) استفاده نکنیم، امکان دارد که مصراع دوم به صورت «جبر نعمت...» خوانده شود.

در بیت زیر از فرخی سیستانی نیز پسنیدیده است که بعد از کلمه «سخن»، یک نشانه ویرگول بگذاریم تا خواننده آن را به صورت «سخن نو» بخواند:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن، نو آر که نو را حلاوتی است دگر
همچنین گذاشتن علامت سؤال و ویرگول و دو نقطه در بیت ذیل که شاعرش را نیز نیافتیم؛ موجب آسان خواندن و روان خواندن آن برای شماری از خوانندگان می‌شود:

گفتمش با غم هجران چه کنم؟ گفت: بسوز گفتمش چاره این سوز بگو، گفت: بساز
شایان توجه است شماری از نویسندگان و ویراستاران بر این اعتقادند که در شعر باید به امساک و صرفه‌جویی در استفاده از نشانه‌های نگارشی و ویرایشی روی آورد و آن‌ها را فقط در موارد بسیار ضروری به کار برد تا باعث شلوغی شعر نشود و این نشانه‌ها ذهن خواننده را در هنگام خواندن شعر به خود معطوف و مشغول نکند.



۲۵. اعرابگذاری

چنان چه گذاشتن اعراب و سکون و حرکات کلمات، باعث می‌شود که خواننده اشعار را درست بخواند و بفهمد، از این کار دریغ نورزیم. مثال زیر از مولوی در خور توجه است:

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
مصلحی تو ای تو سلطان سخن

همان گونه که می‌بینیم، اگر کلمه «سَخُن» را بدون ضمه حرف «خاء» بنویسیم، ممکن است که برخی از خوانندگان، آن را به صورت «سَخْن» و با فتحه حرف «خاء» بخوانند و البته می‌دانیم که دیگر کلمه «سَخُن» نمی‌تواند با کلمه «کُن» همقافیه شود.

در بیت ذیل از حافظ نیز اگر کلمه «طَرْف» به شکل «طَرْف» خوانده شود، هم معنای شعر، نادرست و هم وزن شعر، معیوب خواهد شد:

نه هر که طَرْفِ کُله کج نهاد و تند نشست
کلاهداری و آیین سروری داند

گفتنی است رعایت اعرابگذاری در اشعاری که دارای واژگان و ترکیبات و جملات عربی و مانند آن است، لازم‌تر می‌نماید. ابیات در پی آمده، به ترتیب از حافظ و مولوی، این لزوم را به خوبی نشان می‌دهند:

أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي أَدِرْ كَأَسَا و ناولِهَا
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

تا سَفَاهُمْ رَجُّهُمْ آید خطاب
تشنه باش، اللَّهُ أَغْلَمُ بِالصُّوَابِ

۲۶. هاء غیر ملفوظ

توجه داشته باشیم در کلماتی که به هاء غیر ملفوظ (ه) پایان می‌پذیرند، گاه - به پیروی از شیوه قدما - به جای «ای»، مانند «نامه‌ای»، از «ه» استفاده می‌کنند و آن را به شکل «نامه» می‌نویسند؛ مثلاً این بیت از حافظ رابه شکل زیر می‌نویسند:

عجب از وفای جانان که عنایتی نفرمود^{۱۰}
نه به نامه پیامی، نه به خامه سلامی

در این صورت، باید به شکل «نه به نامه‌ای پیامی، نه به خامه‌ای سلامی» خوانده شود تا شعر دارای معنای درستی باشد.

روش استفاده از شعر





گاه نیز از شکل «ه» استفاده می‌کنند، ولی برای این که شعر از نظر وزن‌های عروضی دچار مشکل نگردد، باید به صورت «— ه ی» خوانده شود؛ مثلاً کلمه «جزیره» در بیت ذیل از مولوی باید به صورت «جزیره‌ی — جزیره‌ی» خوانده شود:

گر شدی عطشان بحر معنوی فرجه‌ای کن در جزیرهٔ مثنوی

۲۷. تغییر در شعر

در بعضی از اشعار باید تغییراتی داد تا آن شعر از نظر وزن عروضی درست باشد؛ در مثل، به بیت زیر از مولوی نظر افکنیم:

مشتری علم تحقیقی حق است دائماً بازار او بارونق است
اگر بخواهیم این بیت از نظر وزن عروضی درست باشد، باید حرف «یاء» در کلمه «مشری» را به صورت مشدد، ولی حرف «قاف» در کلمه «حق» را به صورت غیر مشدد و در نتیجه، کل شعر را بدین صورت بخوانیم:

مشتری علم تحقیقی حق است دائماً بازار او بارونق است

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۸. حذف ابیات

هنگامی که از میان یک سروده، یک یا چند بیت از آن حذف می‌گردد و آورده نمی‌شود، برای نشان دادن این امر، از نشانه حذف و تقطیع که سه نقطه (...) یا چند نقطه (.....) است، به سه شکل زیر استفاده می‌شود و غالباً شکل اول رایج‌تر است:

شکل اول) گذاشتن سه نقطه در پایان بیت قبل از تقطیع:

(بیت اول)

یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم‌مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌مخور

(بیت دوم)

ای دل غم‌دیده حالت به شود دل بد مکن واین سر شوریده باز آید به سامان غم‌مخور

(بیت دهم)



حافظا در گنج فقر و خلوت شب‌های تار تا بُود وِردت دعا و درس قرآن غم مخور

شکل دوم) گذاشتن سه نقطه در آغاز بیت پس از تقطیع:

(بیت اول)

یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

(بیت دوم)

ای دل غم‌دیده حالت به شود دل بد مکن واین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

(بیت دهم)

حافظا در گنج فقر و خلوت شب‌های تار تا بُود وِردت دعا و درس قرآن غم مخور

شکل سوم) گذاشتن چند نقطه در یک سطر به جای یک یا چند بیت حذف شده:

یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

ای دل غم‌دیده حالت به شود دل بد مکن واین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

(بیت دهم)

حافظا در گنج فقر و خلوت شب‌های تار تا بُود وِردت دعا و درس قرآن غم مخور

۲۹. شکل چینش

چینش اشعار سنتی (کلاسیک) در نوشته‌های چاپی به سه شکل زیر است که خوب است

با آن‌ها آشناشویم:

یک: چینش موازی یا افقی (رو به رو بودن مصراع‌ها)

ای غایب از نظر به خدا می‌سپارمت جانم بسوختی و به دل دوست دارمت^{۱۱}

دو: چینش ستونی یا عمودی (زیر هم بودن مصراع‌ها)

ای غایب از نظر به خدا می‌سپارمت





جانم بسوختی و به دل دوست دارم

سه: چینش پله‌ای

ای غایب از نظر به خدا می‌سپارم

جانم بسوختی و به دل دوست دارم

شایان ذکر است که اشعار غیر کلاسیک (شعر نو) باید به همان گونه‌ای چیده و نوشته شوند که خودِ شاعر، آن‌ها را چیده و نوشته است، مگر این که احیاناً خودِ شاعر در چینش شعرش اشتباه کرده باشد و خودِ ما نیز قدرت تشخیص اشتباه او را داشته باشیم. توجه نکردن به نکته اخیر باعث می‌گردد که شعر از نظروزن، اشتباه خوانده و نوشته شود. به چینش نوسروده‌ای از سهراب سپهری بنگریم:

من مسلمانم

قبله‌ام یک گل سرخ

جانمازم چشمه، مَهرم نور

دشت، سجاده من

من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم

در نمازم جریان دارد ماه، جریان دارد طیف

سنگ از پشت نمازم پیداست...



مراجعات و کتب و مجلات علوم اسلامی

۳۰. افزایش دانش ادبی

بسیار شایسته است که روز به روز بر دانش ادبی و معلومات شعری خویش بیفزاییم؛ فی‌المثل، با سبک‌ها و دوره‌های مختلف شعری و ویژگی‌های هر یک و شاعران آن آشنا شویم. در باره قالب‌های گوناگون شعر و مثلاً تفاوت رباعی با دوبیتی، غزل با قطعه، مثنوی با قصیده و ترجیع‌بند با ترکیب‌بند آگاهی داشته باشیم. نسخه‌های معتبر دیوان‌ها و مجموعه‌های شعری شاعران را از نسخه‌های غیر معتبر آن‌ها تشخیص دهیم و بدانیم که تصحیح کدام یک از شعرشناسان و شعرپژوهان در این زمینه با ارزش‌تر و معتبرتر است؛ حتی مواظب باشیم



که فرخی سیستانی را با فرخی یزدی، میرزا حبیب اصفهانی را با میرزا حبیب خراسانی اشتباه نگیریم.

نیز توجه کنیم که اعلام ادبی و شعری را درست تلفظ نماییم و مثلاً کسای مَرَوَزی را کسای مَرَوَزی و حُسام‌الدین چَلَبی، برانگیزاننده مولوی در سرودن مثنوی، را حِسام‌الدین چَلَبی و نیکلسون (Nicholson)، تصحیح کننده مثنوی مولوی، را نیکلسون و تَوَلّی (فریدون) را تَوَلّی نخوانیم و یا مثلاً بدانیم که دیوان کلیات شمس از شمس تبریزی نیست و از مولوی است.

* * *

به پایان رسیدیم، اما نکرديم آغاز

فروريخت پرها، نکرديم پرواز

بيخشای ای روشن عشق بر ما، ببخشای

ببخشای اگر صبح را به مهمانی کوچه دعوت نکرديم

ببخشای اگر روی پيراهن ما نشان عبور سحر نیست

ببخشای ما را اگر از حضور قَلق روی فرق صنوبر خبر نیست...^{۱۲}

مراجعات پيروز غلام رسول

پی‌نوشتها:

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۴۰.
۲. محمد اقبال لاهوری.
۳. حافظ نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی، ۲ بخش، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۷۲، بخش اول، ص ۴۴۹ - ۴۵۱.
۴. این بیت به سعدی منسوب است.
۵. گاه در بعضی از کتاب‌ها و نوشته‌ها، به جای کلمات «طمع»، «کسان» و «کرده‌ای»، به ترتیب کلمات «طلب»، «خسان» و «می‌کنی» را آورده‌اند.
۶. زور گویی و ستمکاری.
۷. در برخی از نسخه‌ها چنین آمده است: «... هر نکته مقامی دارد».
۸. نفیر: ناله و فریاد.
۹. کلیات طالب کلیم کاشانی، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات مهدی صدیقی، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، نشر همراه، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۳۳.
۱۰. در برخی از نسخه‌ها، «تَقَدُّی نفرمود» آورده شده است.
۱۱. در برخی از نسخه‌ها چنین دارد: «جانم بسوختی و ز جان دست دارم».
۱۲. محمدرضا شفیعی کدکنی.

